



به نام یگانه بی همتا

**نام: قلعه حیوانات (Animal Farm)**  
**نویسنده: جورج اورول (George Orwell)**  
**ترجمه: امیر امیرشاهی**

*ضمیمه این کتاب برای ملت‌های انقلاب دیده بی‌سراحت و در عین حال جذاب است*

مزرعه حیوانات: [Animal Farm] اثری از جرج اورول (اسم مستعار اریک آرتور بلر، ۱۹۰۳-۱۹۵۰)، نویسنده انگلیسی. «آقای جونز، از مزرعه مانوار، عقلش رسیده بود به این که شب در مرغدانیها را قفل کند، ولی به قدری مست بود که فراموش کرده بود هواکشهای زیر در را مسدود کند.» حیوانات با استفاده از تاریکی شب در اطراف رئیس معمرشان، خوک نری که انقلاب حیوانات علیه انسان استثمارگر را تبلیغ می‌کند و اینک در حال مرگ است، گرد می‌آیند؛ دو خوک جوان، موسوم به اسنوبال و سزار، در رأس جنگ مقدس قرار می‌گیرند. با راندن آقای جونز، مزرعه را آزاد می‌کنند، یک ارتش کار و منافع اشتراکی ترتیب می‌دهند. تردیدی نیست که پیروزی به سختی حاصل شده است؛ اما به خصوص سزار که در یگانه مداخله‌ای که آدم‌ها می‌کوشند به عمل بیاورند، با شجاعتی که از خود نشان می‌دهد خود را از دیگران متمایز می‌گرداند. اما اسنوبال، در راه کسب نفوذ، مبارزه‌ای پنهان بر ضد او راه می‌اندازد تا روزی که به یاری چند سگ نگهبان که در خفا بزرگ کرده است موفق به اخراج او می‌شود. توضیحی که داده می‌شود این است که سزار همواره خائن و طرفدار آدمها بوده است. چون خوک تبعیدی بدون دوست نیست، نظام وحشت برقرار می‌شود و این نظام خیلی زود وعده‌های خوش روزهای اول را از یاد می‌برد و به فکر تقلب و دستکاری در اصول عمده می‌افتد. از طرفی، حیوانات چیزهایی را که سزار به آنها آموخته است و آنها در گذشته فراگرفته‌اند اندک‌اندک از یاد می‌برند؛ به زودی کار به جایی می‌رسد که آنها دیگر حتی نمی‌توانند بخوانند و فقط اصولی را که نبوغ جاه‌طلب و خرده‌بین اسنوبال برای تثبیت قدرت خود ابداع می‌کند به زحمت می‌توانند من‌من‌کنان

## به نام یگانه بی همتا

بر زبان برانند. کارهای بزرگ و نمایشی رئیس جدید به نحوی رقت‌بار با شکست مواجه می‌شود، ولی این شکست‌ها تنها به افزایش وحشت می‌انجامد؛ بدون شک، گاهگاهی فردی معترض بانگ برمی‌دارد که به انقلاب خیانت شده است، اما سگ‌های نگهبان خیلی زود او را به سر عقل می‌آوردند. و اندک اندک کار به جایی می‌کشد که تژاد خوک‌ها در امر استثمار سایر حیوانات جای آدمها را می‌گیرد. بالاخره، روزی فرا می‌رسد که اسنوبال تجارت با مزرعه مجاور و فروش کار حیوانات «آزاد شده» برای تأمین منافع یاران و خویشان خود را ابداع می‌کند. و در پایان، برنامه دیدار آدمهاست از خوکها، خوکهایی که به سبب «نظم» حاکم بر مزرعه و اطاعت حیوانات از خوکهایی که لباس آدم به تن کرده‌اند و می‌کوشند روی دو پا راه بروند. این پیروزی اسنوبال است... اشاره به این نماد، روشن است. این یکی از بی‌رحمانه‌ترین و شدیدترین هجویه‌های موجود است و در فاصله ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۴، هنگامی که جرج اورول در بی‌بی‌سی کار می‌کرد، نوشته شده است و در سنتی انگلیسی جای می‌گیرد که از دوران مور و سویفت، در قلمرو مدینه فاضله، درصدد است از سر خوردگیهای حاضر انتقام بگیرد.

## نقد کتاب

مزرعه حیوانات یکی از وجوه تمثیل یا شاید - به قول قدما - داستان فردی است که اصطلاحاً افسانه حیوانات نام دارد. جرج اورول اثر خود را قصه پریان نام داد. تا پیش از این اثر، داستانهای منقول از زبان چرندگان و پرندگان در ادب غرب روایات کوتاهی - اعم از منظوم و مثنوی - بوده است، از قبیل حکایات منتسب به ازوپ و حکایات لافوتتن.

منتها اورول این نوع را بسط می‌دهد و به صورت هزل یکدسته ای درمی‌آورد که آماج آن اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی نیمه اول قرن بیستم است. خا صه انقلاب اکتبر روسیه. مزرعه حیوانات با رؤیای عدالت اجتماعی و نوید تحقق آن شروع می‌شود. بیننده رؤیا، میجر - گراز سفید یال صاحب مدال - است. موضوع سخنرانی او بیداد است. می گوید: «انسان تنها مخلوقی است که مصرف می‌کند و تولیدی هم ندارد. ماییم که با خون دل زمین را کشت می‌کنیم، کود

ماست که زمین را حاصلخیز می کند. متتها هیچکدام از ما مالک چیزی جز پوست خودمان نیستیم. « همینجا در پراتنز بگوییم که دیدن انسان بر اساس نظریه مارکس از منظر حیوانات دست انداختن زیرکانه ای به مارکس است. باری اصل اساسی در اصول اعتقادی انقلاب (یا «شورش»، آنچه آنچنان که در خود اثر نامیده می شود) این است که حیوانات هرگز نباید شبیه انسان شوند. میجر به آنها می گوید: « فراموش نکنید که در پیکار با انسان هرگز شبیه او نشوید. حتی هنگامی هم که بر او غلبه کردید، ردایلش را اختیار نکنید... هیچ عادت از عادات انسانی نیست که شر نباشد.» پس می توان چنین استنباط کرد که از دید اورول مسئله اساسی انقلاب عبارت است از جمع قدرت با آرمان و تبدیل نشدن به ظالم. متتها شکست انقلاب اجتماعی در ماهیت می کند. درست همانوقت که میجر جملگی حیوانات را « رقیق » اعلام می کند، سگها چشمشان به چهار موش که می افتد دنبالشان می گذراند و چیزی نمی ماند آنها را به نیش بکشند...

فساد مستتر در انقلاب بدانگاه عیان می شود که تک تک فرامین تحریف می شود و کار به جایی میرسد که دیگر نشانی از آرمانگرایی انقلابی بر جای نمی ماند. خوکان مطابق خواسته و نیاز فرامین را تغییر می دهند. زیرا واقعیت را نمی توان با پیشگویی و صدور اعلامیه زیر نگین آورد. پس از انقلاب، گربه به کمیته بازآموزی ملحق می شود و بلافاصله هم یاد می گیرد که از کلمات به نفع خودش استفاده کند و همین مبین تحریف زبان است .

مشخصه دنیای توتالیتزر در مزرعه حیوانات عبارت است از دنیای غیر واقع یا نبود کردن دنیای عینی و تاریخی. حیوانات در پایان نمی توانند علل مسائل و گرفتاریهای خویش را تشخیص پایان نمی توانند علل مسائل و گرفتاریهای خویش را تشخیص دهند. آنان در فضای دروغ و فریب و اسناد سری و اعترافات توجیه ناپذیر زندگی می کنند. به سمت محروم شدن از قدرت توجیه ناپذیر زندگی می کنند. به سبب محروم شدن از قدرت تشخیص و داوری، به کنه شر پی نمی برند و همین آن چیزی است که ناپلئون برای حفظ قدرت و سلطه خویش می خواهد. و اما اساس شر در مزرعه چیزی جز عجز ساکنان آن در تعیین حقیقت نیست و این نکته در مضمون تحریف زبان مثل شده است. مادام که حیوانات از فراخوانی گذشته عاجز باشند ( و سبب هم این که گذشته دمبدم دگرگون

می‌شود)، اختیار حال و بنابراین آینده را ندارند. ماهیت متغیر تاریخ یکی از خوفهایی است که حیوانات از سر می‌گذارند.

در دنیای سیاسی شده، شعار مبین و گرداننده تاریخ است و شعار، استراتژی است. از آغاز شورش، گوسفندان «چهار پا خوب، دو پا بد» را بع بع می‌کنند و بعدها با ایجاب استراتژی شعارشان تبدیل می‌شود به «چهار پا خوب، دو پا بهتر.» هفت فرمان، پس از دستکاریهای مقتضی، دست آخر فاتحه اش خوانده می‌شود و به جای آن یک فرمان واحد نقش بر دیوار می‌ماند: «همه حیوانات برابرند اما عده ای در برابری اولیت‌ترند».

بنابراین، سوء استفاده از زبان و تحریف جامعه (در تبدیل هر چه بیشتر آن به جامعه بشری) پا به پای هم پیش می‌رود. خوکان با هر قدمی که در راه انسان شدن برمی‌دارند، انقلابشان دچار تباهی می‌شود. گو اینکه حمله جونز ناکام می‌ماند، بذر زوال انقلاب در خود جامعه قرار دارد. آنچه مایه شکست حیوانات می‌شود، چیزی جز «ماهیت انسانی» آنها نیست.

نکته دیگر اینکه خوکان، که پس افتادگان می‌جراند، آهسته آهسته نظام اولیگارشویی تشکیل می‌دهند و تغلب آنان با تغلب جونز پهلو می‌زنند. نشانه اش هم اینکه نام مزرعه از نو باز مزرعه اربابی می‌شود و شلاق و ویسکی باز می‌گردد. یعنی با رسیدن به پایان کتاب مثل این است که در بدیت قرار داریم. و همین معلوم می‌کند که ساختار مزرعه حیوانات - همچون دیگر آثار اورول و از جمله ۱۹۸۴ - دوری است.

شورش جز انقلاب اکتبر نیست. کشاورزان همسایه عبارتند از نیروهای مسلح غربی که درصدد حمایت از طرفداران تزار در برابر ارتش سرخ برآمدند. موج شورش که به اطراف نفوذ می‌کند، موج انقلابی است که در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ به ترتیب به لهستان و آلمان نفوذ می‌کند و عقیم می‌ماند. سم و شاخ منقوش بر پرچم سبز، تظاهرات خودجوش، و نشان پرچم سبز به ترتیب داس و چکش، جشن روز کارگر، و نشان لنین است. شورش مرغها - پس از اخراج جونز (تراز) - شورش ملاحان در پایگاه نیروی دریایی کرونستاد در ۱۹۲۱ است و داد و ستد ناپلئون با وایمپر و بازارهای ولیندگون

## به نام یگانه بی همتا

نمودگار « پیمان راپالو »، که بین دو دولت روسیه و آلمان در ۱۹۲۲ به امضا می‌رسد و تحریم روسیه خاتمه می‌یابد.

نام حیوانات و آدمیان، علاوه بر اینکه واقعی است، گویای خصلت و منش صاحبان این نامها و نقش آنان نیز هست. میجر Major ( احتمالاً تجسم مارکس و لنین ) به معنای درست کلمه شیراژن است. باکسر ( مظهر پرولتاریای وفادار اما جاهل و بی بصر - نقطه مقابل بنجامین منفی باف و گربه بی اعتنا و بی شور و شوق ) یاد آور انقلابیون چینی است که استثمارگران خارجی را بیرون راندند و خود نابود شدند. مولی ( تجسم اهالی روسیه سفید ) علاوه بر نامش، Mollie که گویای folly ( حماقت ) است، کبر و ناز و تجمل دوستی اش مثل اعلای کل انقلاب اکتبر است. موزز، با مشخصات جاسوس و سخن چین و سخنور زیرک ابتدا فرامود کلیسای ارتدوکس و بعد ها هم کلیسای کاتولیک است. ناپلئون ( استالین ) و اسنوبال ( تروتسکی ) که از دیگر حیوانات مهمترند و به لحاظ خصلت و منش در واقع دو قطب متضاد را تشکیل می‌دهند. اورول، عین تروتسکی، استالین را با ناپلئون قیاس می‌کند. زیرا این دو انقلاب را به دیکتاتوری تبدیل کردند و به ضرب زور ایدئولوژی انقلابی خود را به کشورهای دیگر تحمیل کردند. ناپلئون، آنچنان که در کتاب در وصفش آمده، در زبان آوری ید طولایی ندارد اما حرف خود را به کرسی می‌نشاند. جملگی کارها را زیر نگین دارد. تاریخ را ابتدا تحریف، و پس از آن دگرگون می‌کند. همه ناکامیهایش را به گردن اسنوبال می‌اندازد و به توطئه چینی با دشمنان اجنبی متهم می‌سازد، به تبعیدش می‌فرستد و دست آخر حکم قتلش را صادر می‌کند.

اسنوبال نام بامسمایی دارد Snowball. ( توپ یا گلوله برفی ) یادآور موی سر و ریش سفید تروتسکی است و پس از ضدیت ناپلئون با او عین برف آب می‌شود. وصف خصایل و فعالیت‌های اسنوبال از جمله سخنوری و تأسیس کلاسهای خواندن و نوشتن و کمیته‌های مختلف ذره ای با خصلتها و فعالیت‌های تروتسکی تفاوت ندارد، هر چند که گاهی با طنز و نقیضه همراه شده است. به عنوان نمونه فعالیت تروتسکی در پولیت بور و یا کمیته تصمیم گیری ( Politbureau ) و رهبری انجمن بی خدایان جای خود را به کمیته تولید تخم مرغ و اتحادیه دم پاکان داده است.

درباره درگیریها و جدال به اصطلاح ایدئولوژیکی تروتسکی و استالین فراوان گفته اند و نوشته اند. از جمله اینکه معروف است که تروتسکی به صنعتی کردن کشور و نیز اولویت تولید بر کشاورزی قائل بوده است و در برابر نظریه استالین مبنی بر سوسیالیسم در یک کشور واحد از اندیشه انقلاب دایمی دفاع می کرده است.

جدال تروتسکی و استالین در اواسط ۱۹۲۷ به اوج خود می رسد و آن هنگامی است که دولت بریتانیا روابط دیپلماتیک خود را با دولت شوروی قطع می کند و در همین احوال سفیر روسیه در لهستان به قتل می رسد و چیان کایچک هم کمونیستهای چینی را که به دستور استالین به او پیوسته بوده اند از دم تیغ می گذراند. تروتسکی و دیگر مخالفان استالین از اعلامیه ای مبنی بر شکستهای مفتضحانه استالین صادر می کنند به این قصد که در کنگره حزب کمونیستی مطرح کنند و وی را از قدرت خلع کنند. اما او پیشدستی می کند و تروتسکی و شخص با نفوذ دیگری را از حزب اخراج می کند. این را قیاس کنید با جایی که نطق اسنوبال تمام می شود و ناپلئون نفیر بلندی می کشد و نه عدد سگ نکره ( تجسم پلیس مخفی ) به اسنوبال حمله می کنند و او هم پا به فرار می گذارد و ناپدید می شود (فصل پنجم).

علاوه بر آدمها، سه واقعه از وقایع سیاسی روسیه و یکی از خطاهای دیپلماتیک استالین نیز شبیه سازی شده است .

حالا بپردازیم به سه واقعه سیاسی. یکی از این وقایع عبارت است از نتایج مصیبت بار اشتراکی کردن اجباری مزارع به دستور استالین (۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳) .

واقعه دوم واقعه معروف به تصفیه خونین (۳۸-۱۹۳۶) است. درباره این واقعه گفته اند که هدف و انگیزه استالین از آن عبارت بوده است از کسب قدرت بلامنازع و اعمال خودکامگی بی حد و حصر. درباره محاکمات هم گفته اند که تکه هایی از تاریخ حقیقی تحریف شده را در تار و پود جعلیات می تنیده اند .

واقعه سوم عبارت است از سیاستمداری استالین با دولت آلمان، که تاخت و تاز هیتلر به روسیه در ۱۹۴۱ به آن خاتمه می دهد. استالین پس از کشت و کشتار وسیع و تثبیت قدرت، توجه خود را

## به نام یگانه بی همتا

معطوف تهدید فزون یابنده در اروپا می‌سازد و در برابر هیتلر سعی می‌کند ادای دموکراسی در بیاورد و، به قول یکی از نویسندگان، در جلو را برای انگلیسیها و فرانسویها باز می‌گذارد ولی در عین حال از در عقب دست به طرف دولت آلمان دراز می‌کند .

بدایت انجمن سران متفقین در تهران، نهایت حکایت هزل آمیز اورول است. اورول، به گفته یکی از آشنایانش، اعتقاد راسخ داشته است که سران متفقین، یعنی استالین و چرچیل و روزولت ( به ترتیب، همتای استعاری ناپلئون و پیل کینگتون و فردریک - البته در پایان رمان ) آگاهانه توطئه کرده اند دنیا را بین خود تقسیم کنند و مشترکاً زیر نگین بگیرند، و مدام می‌گفته است که این سه تشنه قدرت اند. نرسیدن سران متفقین به توافق و آغاز جنگ سرد آنجا ممثل شده است که ناپلئون و پیل کینگتون همزمان با هم تک خال پیک را رو می‌کنند.



گردآورنده : سعیده خادمی